



The
Lutheran
Hour



• **تونا هانگن (Tona Hangen)**
ترجمه: وحید ولی زاده
کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی

نمونه یک داستان از موفقیت قابل توجه و نامحتمل در تاریخ رادیو، داستان والتر آ. مایر (Walter A. Maier) است. استاد دانشگاه و نویسنده پرکار، ویراستار مجلات، روحانی لوتری و سخنران مردمی پرطرفداری که استعداد شایان توجهش در موعظه و جمع‌آوری کمک را بر سر یک برنامه رادیویی مذهبی بسیار محبوب تحت عنوان دقایق لوتری به قمار گذاشت. مایر این برنامه را در ۱۹۳۰ آغاز کرد و پیشرفت آن را در رادیوی ایالات متحده و نیز رادیوی بین‌المللی تا حد بزرگ‌ترین برنامه رادیویی جهان و یکی از بلندمدت‌ترین برنامه‌های رادیو سرپرستی کرد. در آغاز و در پی محرومیت از زمان پخش رایگان دقایق لوتری بهترین نمونه‌های پخش رادیویی تجاری مذهبی را ارائه داد. مایر - بنیادگرایی که نقش «ارمیای نبی مدرن» را بازی می‌کرد - استانداردهایی وضع کرد که عملکرد دیگر واعظان رادیویی بر اساس آن سنجیده شود. او پرشوننده‌ترین واعظ قرن خود بود؛ تا سقف دوئلث از یک میلیارد نفر در هر سال.

از بین کسانی که با الهام از او خود به شغل پخش رادیویی برنامه‌های مذهبی مشغول شدند، نام بیلی گراهام (Billy Graham) به چشم می‌خورد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ در بین برنامه‌های هفتگی رادیو در ایالات متحده دقایق لوتری بیشترین پخش همزمان را داشت. برخلاف خصلت مجادله‌ای، عمر کوتاه و موفقیت‌های آنی و گذرای دیگر برنامه‌های مذهبی، دقایق لوتری در عرصه رادیو حکایت لاک‌پشت بود در مسابقه‌اش با خرگوش.

مرد دقایق

والتر آ. مایر و مذهب
در رادیو با دقایق لوتری

سال هفتم / شماره ۴۱

رادیو

کشف ارزش تاریخی این برنامه که ناشی از اخبار نامتناقض، پاسخ‌گویی مالی و وطن‌پسندانه آن بود - به طور خلاصه، تبیین قدرت ماندگاری این برنامه در صنعتی چنین متغیر - دیر صورت گرفته است.

اگر کلیشه فراگیر واعظان بنیادگرای رادیو، فرد دهاتی بی‌سواد بود، والتر آ. مایر از هر جهت از این کلیشه دوری جست. او فردی بغایت تحصیل کرده و استاد با استعداد **عهد عتیق** در مدرسه علوم دینی کنکوردیا (Concordia) در شهر سن لوئیس ایالت میزوری بود. با پیوستن به هیئت علمی در ۱۹۹۲، مایر به خاطر دقت و دانش زیادش در تاریخ باستان به عنوان استادی سخت‌گیر و منضبط به شهرت دست یافت؛ چیزی که موفقیت او را در موعظه رادیویی بعید می‌نمایاند. دیگر واعظان محبوب رادیو در دهه ۱۹۲۰ اغلب احیای مذهب خودآموخته (برای مثال ایمی سمپل مک‌فرسون (Aimee Semple McPherson) یا آر. آر. براون (R. R. Brown) یا کشیشان و روحانیون شهرهای کوچک بودند. علی‌رغم این که سخنرانی‌های فشرده او و دشواری دروسش در کنکوردیا افسانه‌ای بود، بخش کمی از این برخورد فضل‌فروشانه‌اش هنگام ورود به رادیو ادامه یافت. خطابه‌های **دقایق لوتری** گهگاه به کاوش در زمینه تاریخی یا تفاسیر انتقادی قطعه‌ای خاص از کتاب مقدس می‌پرداخت. اما در وهله اول مربوط به مباحث روز و اهمیت رستگاری شخصی بود. او دو شخصیت عمده داشت: استاد سخت‌گیر دانش تخصصی **کتاب مقدس** و سخنران وسیعاً محبوبی که محتوای **انجیل مسیحیان** را به زندگی مدرن روزمره در میانه قرن بیستم آمریکا مربوط می‌ساخت. زمینه تحصیلات درخشان او که حتی میان هیئت علمی مدرسه علوم دینی نامعمول بود، مایر را در میان سخنرانان رسانه‌ها مطلقاً بی‌همتا ساخت.

والتر آرتور مایر در ۱۸۹۳ متولد شد و توسط والدینش که مهاجران آلمانی بودند در بوستون جنوبی پرورش یافت. او در مؤسسه دانشگاهی کنکوردیا (یک آکادمی لوتری آلمانی در حومه وست چستر نیویورک) شرکت کرد و در ۱۹۱۲ با رتبه اول فارغ‌التحصیل شد. او در ۱۹۱۳ لیسانس خود را از دانشگاه بوستون دریافت کرد و تحصیلاتش در رشته الهیات را در مدرسه علوم دینی کنکوردیا در سن لوئیس ادامه داد و در آنجا به کار فروش ماشین تحریر مشغول شد. مایر در بازگشت به بوستون، فوق‌لیسانس خود را در رشته‌های زبان‌های سامی، ادبیات و تاریخ از دانشگاه هاروارد (در ۱۹۲۰) دریافت کرد و کار بر روی تز دکترایش را پی گرفت؛ در همان حال به عنوان روحانی در کلیسای لوتری «زیون» (Zion) در بوستون، روحانی ارتش در فورت دیوینز (Fort Devens) و روحانی اسرای آلمانی جنگ جهانی اول که در ماساچوست نگهداری می‌شدند، خدمت می‌کرد. هنگام تحصیل در مقطع تکمیلی، مایر به زبان‌های باستانی، شامل عبری، عربی، هیتی، آشوری و خط میخی بابلی

تسلط یافت؛ تز او به بحث در مورد بردگی در نخستین پادشاهی بابل می‌پرداخت. او بیستمین شخصی بود که مدرک دکترای سامی‌شناسی را در سال ۱۹۲۹ از هاروارد دریافت کرد. امری که نشان چیرگی او بر ترجمه، دانش ادبیات باستان، باستان‌شناسی، حقوق و مذهب بود. قرارگرفتن مایر در سمت منشی هیئت رئیسه «اتحادیه والتر» - سازمان جوانان فرقه مذهبی اش - و ویراستار نشریه ماهانه آن اتحادیه به نام **پیام‌آور** شروع فعالیت او در راه رسیدن به رهبری مسیحیان لوتری بود. طی این فعالیت‌ها مایر با «هولدا ایکهف» (Hulda Eickhoff) دانشجوی دانشگاه ویسکانسین و متولد ایندیاناپولیس، ستاره نوظهور سازمان اتحادیه والتر ملاقات کرد. آنها در سال ۱۹۲۴ با هم ازدواج کردند و مایر به عنوان استاد زبان عربی و **عهد عتیق** در دانشگاه کنکوردیا استخدام شد. او سخنران همیشه‌دورسفر محبوبی بود و نیز در دهه ۱۹۳۰ به عنوان رئیس تابستانی یک پاتوق خانوادگی لوتری در پوکنز در لوترلند خدمت می‌کرد.

هولدا مایر در امور کلیسا فعال باقی ماند: رهبری حرکات یاری‌گرانه زنان لوتری، ویراستاری خطابه‌های اتحادیه والتر، سامان‌دادن برنامه زمانی کاملی برای فعالیت‌های اجتماعی، صحبت با گروه‌های زنان و بعدها اجرای برنامه‌های رادیویی خودش، برای قلب و خانه. این زوج صاحب دو فرزند شدند: فرزند بزرگ والتر در ۱۹۲۵ و پاول لوتر در ۱۹۲۹ به دنیا آمدند. هم والتر و هم هولدا مایر هر دو شخصیت‌هایی کاریزماتیک بودند. والتر شوخ‌طبع و اجتماعی، مردی پرنرزی و بی‌قرار بود که هر روزه نقشه‌ها و برنامه‌های نویی طرح می‌کرد. شیوه دست‌دانش، چنان که هارتزل اسپنس (Hartzell Spence) در مقاله‌اش در **Saturday Evening Post** نوشت: «... تاریخی است. او دست‌های شما را در یک قالب آهنی می‌گیرد، آنها را مانند حرکات کشتی فتیله‌پیچ می‌کند و چنان می‌کشد و می‌چرخاند که گویی نزدیک است دست‌هایتان از بدنتان جدا شود» (اسپنس: ۹۲-۹۱).

مایر گرچه عمری را به کار دیدار و صحبت با گروه‌های مختلفی از انسان‌ها گذراند و شهرتش انسان‌های کاملاً غریبه را به این زوج نزدیک می‌کرد، اما شخصیتی فروتن داشت؛ باشرمی آشکار و تمایلش به منحرف‌کردن مکالمه از شخص خودش. مایرها عضو شورای کلیسایی لوتران در میزوری (یا به اختصار LCMS) بودند: تنها کلیسای لوتری بزرگ در آمریکا و تنها کلیسای خط اصلی پروتستان که پس از مجادله بر سر مدرنیسم در اوایل دهه ۱۹۲۰ هنوز توسط اکثریت بنیادگرا رهبری می‌شد. این گروه مذهبی اتحادیه عوام فعالی داشت که در ۱۹۱۷ تأسیس شده بود و به جمع‌آوری کمک مالی جهت ارائه مقرری به بیوه‌های روحانیون و کارگران کلیسا می‌پرداخت. اتحادیه عوام لوتری (LLL: Lutheran Laymen) برای تحقق شعارش: «آوردن مسیح به میان ملت‌ها و آوردن ملت‌ها به کلیسا» روی

پروژه‌های ارزشمند متعددی سرمایه‌گذاری کرد و توانست نزدیک به ۲/۷ میلیون دلار سرمایه گرد آورد. یکی از این پروژه‌ها عبارت بود از یک ایستگاه رادیویی در محوطه مدرسه جدید علوم دینی متعلق به فرقه ورکلابتون میزوری و دیگری برنامه رادیویی دقیق لوتری.

تنها دو سال پس از آن که **KDKA** پیتسبورگ شروع به پخش رادیویی برنامه‌های مذهبی کرد، شورای کلیسایی لوتری میزوری نکات قابل انتقاد بسیاری در رادیو یافت. آنان می‌دیدند که نه تنها امواج رادیویی سرشار از برنامه‌های سبکسرا نه یا مطلقاً گناه‌آمیز بود، بلکه پخش رادیویی برنامه‌های مذهبی پر از خطا و اشکال بود. برخی از اعضای مدرسه علوم دینی کنکور دیا می‌پنداشتند که با داشتن ایستگاهی از آن خودشان می‌توانند دسترسی به تبلیغات مذهبی‌شان را توسعه داده و با پخش رادیویی برضد خطاها، نیرنگ‌ها و بی‌ایمانی که هر روز در سطح کشور پخش می‌شد، حقیقت را بگسترانند.

مایر در دفاع از ایده تأسیس ایستگاه و سرمایه‌گذاری روی آن توسط LLL و اتحادیه والتر بحث‌های قانع‌کننده‌ای ارائه کرد. در دسامبر ۱۹۲۴ ایستگاه **KFUO** (Keep Forward Upward Onward) سن لوئیس با یک فرستنده کوچک که در اتاق زیرشیروانی مدرسه علوم دینی نصب شده بود، آغاز به پخش رادیویی کرد. استودیو شامل یک اتاق زیرشیروانی با عرض و طول ۱۲ فوت و پر از چمدان‌های دانش جویان بود؛ با گرمای آزاردهنده تایلستان و بدون هیچ عایق صوتی یا شرایط کمکی دیگر. مایر در فصل شروع به کار ایستگاه دو نمایش رادیویی هفتگی اجرا می‌کرد: **غروب‌های یک‌شنبه** و **نگاهی به اخبار**. مایر تفاسیر خودش را بر مهم‌ترین وقایع هفته ارائه می‌داد.

در ۱۹۲۵، **KFUO** «هرمان هومن اشتاین» را به عنوان مدیر ایستگاه استخدام کرد و امکانات خود را با یک استودیوی جدید و یک فرستنده هزار وات - که در ۱۹۲۷ با پول LLL ساخته و وقف شده بود - گسترش داد. از آن پس **KFUO** (Keep Forward Upward) پرداخت که شامل پخش همزمان محلی خدمات یک‌شنبه‌ای لوتری بود. **KFUO** یکی از معدود ایستگاه‌های متعلق به کلیسا بود که تحت مقررات جدیدی که در ۱۹۲۷ طرح شد و علی‌رغم این که ایستگاه تمام وقت نبود، فعال باقی ماند؛ تا ۱۹۳۹ ایستگاه در زمان و فرکانس با ایستگاه **KSD** اشتراک داشت که متعلق به «پیغام - زمان‌ها»ی سن لوئیس و بازار محلی شبکه سرخ **NBC** بود. شور و شوق فرقه مذهبی نسبت به رادیو از خبرنگارهای ایستگاه طی این سال‌ها مشهود است.

در ۱۹۳۰ هومن اشتاین ثبت کرد که تعداد مالکین رادیو از نه میلیون نفر گذشته و دارد روزی فرا می‌رسد که در عمل هر خانواده آمریکایی صاحب یک وسیله رادیوست. زمین اکنون آماده دروکردن است. با درک امکانات شگرف رادیو در آینده،

کمیته رادیویی **KFUO** آکنده از ایمان و شهامت، برنامه‌های پرتکاپویی را برای آینده تدارک دیده است. **KFUO** باید صدای خود را با قدرت هر چه تمام‌تر و جذاب‌تر از همیشه بلند کند. طوری که هر روزه افراد هر چه بیشتری به شنیدن برنامه‌های ما تهییج شده و از طریق درک پیام انجیل، رستگار شوند (هومن اشتاین: ۱۸).

از آنجا که **KFUO** ایستگاهی کاملاً قانونی بود، مایر و هومن اشتاین می‌بایست راه باریکی را می‌پیمودند؛ راه باریکی میان هدف اعلام شده‌شان - «تبلیغ مسیح به عنوان تنها امید انسانیت گم‌شده» - و اجبارشان به اثبات این موضوع به افراد خارج از فرقه که ایستگاه وسیله جذب و تغییر دین دیگران به یک دین خاص نیست. در واقع ایستگاه اندکی بیش از یک صحنه ارائه محصولات لوتری‌ها بود که مثنی اخبار و موسیقی کلاسیک نیز برای دورزدن سیاهه وظایفش (کمیسیون ارتباطات فدرال) در برنامه‌اش گنجانده بود.

چنان که مایر در سال ۱۹۳۰ مطرح کرد، **KFUO** می‌توانست «با ارائه مسیحیت بنیادی و محافظه‌کارانه و نفی نظام‌مند شک‌گرایی مدرن به عنوان یک اصلاح‌گر عمل کند». **KFUO** همچنین در پرتو کمک مالی قوی LLL به پخش خود بدون برنامه تجاری یا تبلیغات ادامه داد. هر بخششی از نظر LLL «سرمایه‌گذاری باشکوهی در روح‌ها بود که به وسیله آن بسیاری از ارواح ناپاک به مسیحیت می‌گرویدند». نبود تبلیغات در **KFUO** موجب قدردانی زنی شد که به قول خودش در بستر بیماری بود و برنامه‌های **KFUO** را به خاطر «نبود تبلیغات آزاردهنده خوراک صبحانه و جلد صابون» تحسین کرد و آن را «اعتباری برای غرب میانه» خواند.

KFUO به خوبی در مقابل گرایش کمیسیون فدرال رادیو (FRC) به بازتخصیص فرکانس‌های پایین یا ساعت کم شنونده به شبکه‌های مذهبی با رده‌بندی آنها به عنوان ایستگاه‌های تبلیغاتی پایدار ماند. با مقاومت موفقیت‌آمیز در برابر چالش **KSD** در اواخر دهه ۳۰، به فرستنده‌ای ۵۰۰۰ وات (البته در فرکانسی متفاوت از **KSD**) و در ۱۹۴۸ به شبکه FM مجهز شد. در اواسط دهه ۴۰ تنها تعداد معدودی از ایستگاه‌های رادیویی مذهبی، شامل **KFUO** در ایالات متحده هنوز به کار خود ادامه می‌دادند.

چنان که رابرت مک چسنی (Robert Mc Chesney) هم مطرح می‌کند، صاحبان ایستگاه‌های غیرانتفاعی با هر موضوعی، بازندگان جدید صنعت رادیو پس از تصویب قانون جدید بودند که طبق آن FRC متصدیان تجاری رادیویی را در زمینه‌های آموزشی، کارگری و مذهبی مورد لطف قرار داد. بین سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۳۵ برنامه‌های مذهبی جزمی و خشک به ایستگاه‌های مذهبی باقی‌مانده انتقال یافتند؛ در حالی که عموم شبکه‌ها پخش برنامه‌های غیرجدلی را آغاز کردند که اغلب با تقویت مدت زمان

خطابه‌های مایر را که قلب برنامه نیم‌ساعته بود، به پانزده دقیقه محدود کرد؛ سرانجام مایر توانست ۱۹ دقیقه وقت بگیرد، تا حدی به دلیل نامه‌های طرفداران که از کوتاهی زیاد پیام‌ها شکایت کرده بودند.

پسر مایر در زندگی نامه‌اش می‌نویسد: «پس از چند پخش اول برنامه، بیش از ۱۵,۰۰۰ مکاتبه به دست اداره مرکزی LLL رسید، بدون احتساب هزاران نامه‌ای که مستقیماً به ایستگاه‌های محلی یا نیویورک ارسال شده بود. دست‌اندرکاران رادیو از ارسال بی‌درنگ جواب‌ها شگفت‌زده شده بودند که می‌پنداشتند تنها در خلال ماه‌های پخش افزایش می‌یابد. به زودی مخاطبان بالغ بر پنج میلیون شنونده شدند، و پس از تنها دو ماه پخش مستقیم تازه‌وارد شبکه‌های رادیویی یعنی مایر بیش از مطرح‌ترین نمایش‌های سکولار نظیر *Amos and Andy* یا هر برنامه مذهبی دیگر در آمریکا نامه دریافت می‌کرد (پاول مایر: ۱۱۹)

در ۱۹۳۱ *CBS* سیاست‌گذاری‌های‌اش در مورد پخش برنامه‌های مذهبی را در مسیر سیاست‌گذاری‌های *NBC* قرار داد،

برنامه‌های مشترک مثل *خطابه سیمای NBC* همراه بود که هدف از آن برآورده کردن مقتضیات تجدید پروانه‌های کاری بود. (هوور و وارنر: ۱۷)

برای جبران کمبود زمان پخش شبکه‌های اصلی برای خطابه‌های بنیادگرایان، مایر و LLL تصمیم به ورود به این صحنه نبرد توسط یک پخش رادیویی تجاری - یعنی با خرید زمان پخش - گرفتند.

در ۱۹۲۹، هنگام بحث با هرمان گیهرینگ (Gihring Herman) - مهندس رادیویی *RCA* - در مورد پخش رادیویی مسیحی روی ایوان لوترلند، مایر مشتاق به ایده پخش یک برنامه رادیویی روی شبکه ملی شد. او ایده‌اش را به *NBC* در نیویورک ارائه داد، اما جواب آنها مبنی بر امکان سهیم‌شدن مایر در فرجه زمانی شورای فدرال کلیسا به مدت دو ماه چندان راضی‌کننده نبود. از نظر مایر، شورای فدرال یک بستر مدرنیسم بود و خطاهایش بیش از آن بود که بتوان تنها در دو ماه آنها را تصحیح کرد. *CBS* پیشنهاد قرارداد فرجه نیم‌ساعته به نرخ تمام، یعنی



چنان که مایر در سال ۱۹۳۰ مطرح کرد، *KFUV* می‌توانست «با ارائه مسیحیت بنیادی و محافظه‌کارانه و نفی نظام‌مند شک‌گرایی مدرن به عنوان یک اصلاح‌گر عمل کند».

یعنی منع فروش ارزان زمان پخش برای برنامه‌های مذهبی و محدودکردن آنها به روزهای یک‌شنبه. فصل اول ۲۵۰,۰۰۰ دلار هزینه داشت و مایر برنامه را پس از ۳۶ هفته جمع کرد. گرچه شش‌هفته‌ای ۲۰۰۰ دلار کمک مالی می‌کردند و مابقی را LLL فراهم کرده بود، اما مقدر بود که برنامه زیر فشار مالی نخستین سال‌ها با شکست مواجه شود. مایر امیدوار بود که این مسئله پایان عمر *دقایق لوتری* نباشد و دریافت پنجاه و هفت هزار نامه - یعنی بیش از آن چیزی که توسط تمام برنامه‌هایی که مورد پشتیبانی شورای فدرال کلیساها در برنامه *خطابه سیمای NBC* دریافت شده بود - به وی روحیه می‌داد (پاول مایر: ۱۲۵).

اما این امیدواری چهار سال در انتظار ماند. مایر به کلاس درس بازگشت؛ مهارت‌هایش به عنوان سخنران مردمی را با ملاقات‌های متعدد در سفرهایش ترقی بخشید؛ کتاب *پرفروشی در مورد*

۴۵۰۰ دلار به ازای هر قسمت را به وی عرضه کرد. از آنجا که این مبلغ خارج از توان کمیته رادیویی *KFUV* بود، مایر طرح ضمانت مالی برنامه توسط اتحادیه را به LLL ارائه داد. بولتن LLL اظهار داشت که پذیرفتن چنین تعهدی «برجسته‌ترین مسئولیتی است که تا به حال عضوی از لوتری‌های آمریکایی عهده‌دار شده است». (پانکو و پانکو: ۴۱)

اولین پخش برنامه *دقایق لوتری* در روز پنج‌شنبه، ۲ اکتبر ۱۹۳۰ بود که از استودیوهای *WHK* کلیولند و با موسیقی گروه کر باخ کلیولند پخش شد. از آن پس بیشتر برنامه‌هایش به طور زنده از *KFUV* سن لوئیس پخش می‌شد؛ گرچه گاهی اوقات از شهرهای دیگر پخش می‌شد، در فرجه زمانی مناسب ۱۰ شب، یعنی بلافاصله پس از برنامه سایه؛ نمایش رادیویی موفقیت‌ها. نتیجه برانگیزنده و پرشور بود. *CBS* در ابتدا مدت زمان

راهنمای ازدواج نوشت و منتظر فرصت دیگری برای ادامه کارهای رادیویی‌اش ماند.

این فرصت در ۱۹۳۵ به دست آمد. یک کشیش لوتری از دیترویت به نام آدام فاهلینگ (Adam Fahling)، برنامه‌ای به نام **دقایق لوتری ایمان و دوستی** داشت که برای پخش آن ۷ ایستگاه را به صورت یک شبکه به هم متصل کرده بود که در آن ایستگاه **WXYZ** دیترویت ایستگاه مرکز و ابرایستگاه **WLW** کلینلند ایستگاه پایانی بود. هر دو ایستگاه عضو سیستم پخش رادیویی مشترک جدید بودند. در سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ مایر سخنان مهمان برنامه‌های فاهلینگ بود و این «شبکه کوچک» با اتصالاتش به سیستم مشترک، جای خوبی برای اجرای دوباره **دقایق لوتری** مایر به نظر می‌رسید. هزینه‌های مالی پخش دوباره برنامه توسط ویلیام نودسن (William Knudsen)، رئیس آتی جنرال موتورز و مسیحی لوتری‌ای که به این پروژه علاقه‌مند شده بود، تضمین شده بود. به خاطر ادای احترام به کمک‌های مالی اهدایی نودسن، مایر سری دوم برنامه را از کلیسای لوتری «اپی فانی» در دیترویت که نودسن عضوش بود پخش کرد و این برنامه به معنای آن بود که مایر باید تعطیلات آخر هفته مسیر رفت و برگشت بین سن لویس و دیترویت را با قطار طی می‌کرد، طوری که اغلب تنها چند دقیقه قبل از اولین سخنرانی صبح روز دوشنبه وارد کنکور دیا می‌شد. مجری پخش رادیویی دیترویت بروس بیمر (Bruce Beemer) بازیگر بود که بیشتر به خاطر حضورش در دیگر برنامه‌های رادیویی به «تکاور تنها» مشهور بود.

هنگامی که برنامه توانست از طریق کمک‌های مالی شنوندگان و بودجه LLL متکی به خود شود، مایر آن را به امکانات **KFUO** در محوطه دانشگاه کنکور دیا منتقل کرد و با بهره‌گیری از موسیقی دانان و گروه کر مدرسه علوم دینی، **دقایق لوتری** برای تقریباً دو دهه پای ثابت برنامه‌های سیستم مشترک شد. ناحیه شنوندگان شبکه جدید ۷۵٪ کل ملت و ۸۰٪ جمعیت لوتری‌ها را پوشش می‌داد (پانکو و پانکو: ۵۱). برای بهبود مشکل اختلاف زمانی نواحی مختلف، مایر و تیم موسیقی هر یک شنبه دو برنامه زنده مجزا را از استودیوهای **KFUO** در کنکور دیا پخش می‌کردند و از سال ۱۹۳۹ پیش‌قدم استفاده از نسخه‌های ضبط‌شده روی صفحه شدند. بین سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۹ برنامه در ایستگاه‌های رادیویی واقع در مناطق ژرف جنوب و یا کوهستانی غرب در دسترس نبود. ریشه رشد چشمگیر برنامه را می‌توان در دو عامل یافت: رشد خود شبکه مشترک و نیز پخش برنامه در نقاطی از کشور که محل تمرکز لوتری‌هایی بود که وام حمایت مالی می‌دادند.

در ۱۹۳۵ مایر یک فارغ‌التحصیل مستعد مدرسه علوم دینی، به نام یوگین رودی برترمن (Eugene Rudi Bertermann) را

استخدام کرد تا در امر پاسخ به هزاران نامه ارسالی به **دقایق لوتری** او را یاری دهد. رودی پس از مدتی مدیر مالی برنامه و دست راست مایر شد. او با یکی از منشی‌های مایر ازدواج کرد و تا ۱۹۵۹ عضو پرسنل **دقایق لوتری** باقی ماند. او بعدها با کارگردانی بخش تلویزیونی شورای کلیسایی و ریاست LLL به کار خود ادامه داد. او همچنین بلندترین دوره ریاست گویندگان مذهبی ملی را از ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۵ داشت. (وارد: ۲۲۷)

۱۵ سال بعد از آوردن **دقایق لوتری** به سیستم مشترک، سال‌های رشد و گسترش برنامه بود. در ۱۹۴۰ گوینده رادیویی بانفوذ آمریکای جنوبی - کلاونس جونز (Clarence Jones) - از مایر دعوت کرد که نسخه‌ای از برنامه‌اش به زبان‌های انگلیسی و اسپانیولی را روی ایستگاه قدرتمندش، **HCJB** در اکوادور اجرا کند (نیلی، پانکو و پانکو: ۶۰). دکتر آندره ملندز (Andrew Melendez)، بومی‌پورتوریکو و فارغ‌التحصیل مدرسه دینی کنکور دیا از ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۲ سخنان نسخه اسپانیولی زبان برنامه بود.

پخش رادیویی موج کوتاه برنامه در فیلیپین هم در ۱۹۳۹ به اینها اضافه شد و به استرالیا و چین رسید. پخش بین‌المللی برنامه از برخی همکاری‌های عام کلیسایی نیز سود برد؛ برای مثال ۱۶ ایستگاه از ۱۷ تاکتولیک رومی در فیلیپین، **دقایق لوتری** را در اواخر دهه ۴۰ پخش می‌کردند (پانکو و پانکو: ۹۷). در ۱۹۵۳ **دقایق لوتری** به ۱۲ زبان در بیش از ۱۵ کشور در سراسر دنیا پخش می‌شد (پاول مایر: ۳۹۳؛ پانکو و پانکو: ۷۶).

در سال ۴۹ - ۱۹۴۸ نزدیک به نصف ایستگاه‌هایی که **دقایق لوتری** از آنها شنیده می‌شد، خارج از مرزهای ایالات متحده بودند. باز هم می‌توان با اطمینان گفت که **دقایق لوتری** نامی مشهور در ایالات متحده و بزرگ‌ترین قمار تجاری مذهبی در رادیو بوده است؛ روی هم‌رفته دستاوردی چشمگیر برای یک سازمان کوچک عمومی در یک فرقه کوچک مذهبی (LCMS) حدود ۱/۵ میلیون عضو داشت، یعنی تقریباً ۱۵٪ جمعیت ایالات متحده). (پاول مایر: ۹۳ - ۱۹۲)

گرچه تبلیغ مذهبی یکی از اهداف اعلام‌شده برنامه بود، ولی **دقایق لوتری** صرفاً یک ابزار تبلیغ مذهب برای فرقه LCMS نبود. مایر به ندرت از نام اعضای فرقه‌اش بحث می‌کرد و تقریباً هرگز به نام مارتین لوتر اشاره نمی‌کرد، یا غیرمستقیم به عنوان «اصلاح‌گر بزرگ کلیسا» اشاره می‌نمود. سیاست برنامه، تغییر کیش‌آنها نبود که عضو دیگر شاخه‌های مسیحیت بودند، بلکه آگاه‌کردن آنان بود که کلیسا نداشتند و تقویت مسیحیان در فرقه مذهبی خودشان.

با این حال هیچ شنونده‌ای نمی‌توانست برنامه را به‌عنوان چیزی جز یک تلاش همه‌جانبه مسیحی برای قانع کردن شنوندگان به پذیرفتن سریع دین مسیحیت اشتباه بگیرد. مایر از

آن چیزی که یک روزنامه‌نگار «دکترین خشک، انعطاف‌ناپذیر و مطلقاً بنیادگرا» می‌خواند دفاع می‌کرد. هارتزل اسپنس در *Post Saturday Evening* در توصیف رفتار مایر در استودیوی ضبط نوشت: «میکروفون بدل به مخاطب او می‌شود؛ او برایش نطق می‌کند؛ با اشاره انگشتش اظهارهای جدی می‌دهد؛ مشت به هم‌فشارده‌اش را در حالی که طلب توبه و تولد روحی دوباره می‌کند به سمتش بلند می‌کند و سرش را به علامت مخالفت با آن با حرارت تکان می‌دهد؛ گویی این بدبخت‌ترین گناه‌کاران است... شکی نیست که منظور او شماست، نه آدم دیگری.» (اسپنس: ۸۸)

مایر با اعتقاد به این که مذهب می‌تواند و باید با تمام برد تجارب مدرن صحبت کند، به‌طور مداوم کتاب مقدس را به آنچه که او مخاطرات زندگی معاصر می‌دانست مرتبط می‌ساخت. برای او نیز همچون بسیاری از آمریکایی‌ها، دهه‌های ۲۰ و ۳۰، دهه‌های انحطاط اخلاقی، عروج گناه و ناکامی ابزارهای سنتی مهار اجتماعی بودند. مایر پرونده‌های مفصلی از بریده‌های روزنامه‌ها را نگاه می‌داشت تا عمق سقوط زندگی آمریکایی را شرح دهد. اغلب خطابه‌های او با طرح برخی مفاسد شدید رایج نظیر کنترل مولید، فساد، بی‌صدافتی، حرص یا زوال ارزش‌های خانواده آغاز می‌شد و سپس به تشریح درمان می‌پرداخت؛ بازگشت به مسیح و کلیسایش. مایر عمیقاً اعتقاد داشت که «در حالی که تکنیک‌ها، توضیحات، اصطلاحات، سبک، کاربرد و وسایل ارتباطی خطابه‌ها [ی انجیل] باید مدرن شوند، حقیقت ذاتی ثابت می‌ماند.» (پاول مایر: ۹۶)

ذکر یک نمونه معمول از دقایق لوتری مایر نه می‌تواند بیانگر بازی‌های آوایی او در این صفحه چاپی باشد و نه می‌تواند صحنه‌ای را که او با شلوار و زیرپیراهنی در حالی که کت، کراوات و پیراهنش را قبل از پخش از تنش کنده بود و میکروفون را مخاطب قرار می‌داد توصیف کند. اما ذکر یک مثال می‌تواند حسی از سبک به‌یادماندنی و سرشار از جزئیات او را منتقل کند. در ۱۹۳۲ مایر از خانواده مسیحی آمریکایی دفاع می‌کند؛ در برابر حملات بی‌امانی که هر یک از آموزه‌های مسیح را در مورد خانواده مسخره می‌کنند، توسط بی‌خدایان و کمونیست‌ها ترویج می‌شوند، توسط جامعه‌شناسان و روان‌شناسان تندرو تشویق می‌شوند، توسط بسیاری در دانشگاه‌ها و [خدا ما را ببخشاید] حتی توسط خیلی از روحانیون تأیید می‌شوند... با افسانه‌های مدرن که آلوده به شهوت‌اند، مجلات مدرن که به شکل نظام‌مند نقش مهمی را در انحطاط اخلاقیات ایفا می‌کنند، تصاویر متحرک که بی‌وفایی را می‌ستایند، مدهای مدرن که آزادانه اغوا را تبلیغ می‌کنند، کاباره‌ها که محل نمایش شهوترانی و انحرافات جنسی هستند، محصول این فرومایگی فریبکاری خانگی، بی‌وفایی و هرزگی اخلاقی است.

دیدگاه‌های مایر البته بسیار معتدل‌تر از دیدگاه‌های بسیاری

از دیگر مسیحیان محافظه‌کار دوره خودش بود؛ چنان که او در شکایت بالا، فیلم‌ها، رسانه‌های جمعی و افسانه‌ها را نه به خودی خود بلکه به خاطر محتوای رذیله‌شان مفسده می‌داند. او شنوندگان را تشویق می‌کرد که از میان مشغولیت‌هایی که در دسترسشان است با نکته‌سنجی به انتخاب بپردازند؛ او همراه خانواده خودش به‌طور عادت هر یک‌شنبه هنگام صرف عصرانه به «نمایش جک بنی» گوش می‌دادند (پاول مایر: ۳۷۳). یزدان‌شناسی او، با صحبت صریح از بنیادهای ایمان پروتستان نظیر میلاد الهی مسیح، کفار گناهان، رستخیز و به ویژه قضاوت بر مبنای ایمان، به انتهای محافظه‌کاری طیف مسیحیت آمریکایی می‌گرایید. اما او مکاشفه درباره آخرالزمان و تعیین روز پایان جهان را به عنوان «بی‌اعتنایی به حقیقت کتاب مقدس» به ریشخند می‌گرفت (مایر: ۱۷۶). او طرفدار سرسخت جدایی کلیسا و دولت بود و کمین برقراری دوباره مطالعه اجباری کتاب مقدس در مدارس عمومی را حاکی از حسن نیت اما به هر حال ناآمریکایی می‌خواند (پاول مایر: ۱۲۹)؛ امری که او را از مسیحیان محافظه‌کار دهه ۲۰ متمایز می‌ساخت.

دیدگاه‌های مایر البته بسیار معتدل‌تر از دیدگاه‌های بسیاری از دیگر مسیحیان محافظه‌کار دوره خودش بود؛ چنان که او فیلم‌ها، رسانه‌های جمعی و افسانه‌ها را نه به خودی خود بلکه به خاطر محتوای رذیله‌شان مفسده می‌داند.

LCMS تنها فرقه عمده پروتستان بود که به خاطر چیزی که عموماً مباحثه بنیادگرا - تجددگرای دهه ۲۰ می‌خوانند دچار تفرقه نشده بود، چنان که رهبریت اکثریت بنیادگرایش را حفظ کرد. این مباحثه در اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ نام‌های جدید لیبرال‌های «نو راست کیش» و محافظه‌کاران «نوانجیلی» به خود گرفت و خصیصه آن بغض کمتر نسبت به جایگاه میانی طیف بود که مایر در آن جای پای محکمی داشت. از اواسط قرن به بعد، چنان که برای هر ناظر آگاهی در آمریکای امروز بدیهی است، پروتستان‌های انجیلی و محافظه‌کار اعضای جدید و انرژی تقویتی تازه به همراه جایگاه فرهنگی عظیمی یافتند (فینکه و استارک، لوتز، ژاکوبسن و ترولینگر). پسر مایر توضیح می‌دهد که سهم پدرش در انتقال قدرت از پروتستان‌های لیبرال به پروتستان‌های انجیلی این بود که از طریق کسب آبروی روشنفکرانه، اعتبارنامه خدشه‌ناپذیر آکادمیک و دفاع سازش‌ناپذیرش از دکترین‌های بنیادی پروتستانیسیم، به راست‌کیشی وجه‌های مقبول داد.

به هر حال، اعتدال نسبی رویکرد مایر باریک‌بینی لازم را در

مورد بسیاری از شنوندگان نداشت؛ برخی از آنان زمانی را صرف نوشتن نامه به او کردند. یکی از شنوندگان از واشنگتن دی سی با امضای «یک روس خسته از دیدن این که تمام واعظان شامپانزه با غرش هایشان کشورش را به باد انتقاد گرفته اند» برای مایر نوشت: «صحبت کردن دهاتی وار تو و سخنرانی های پرحرارت و انفجاریات بخشی از دگماتیسم ابلهانه توست». دیگری در نامه اش از مایر شکایت کرده بود: «آیا تو هر یکشنبه خطابه یکسانی را استفاده می کنی؟ همیشه خون و باز هم خون».

نکات انتقادی در مورد یکسانی برنامه را شاید بتوان به سادگی به خاطر مدت زمان طولانی پخش برنامه اجتناب ناپذیر دانست. در ۱۹۴۷ برنامه با هر معیاری برتر از دیگر رقبا پیش نظیر ساعت احوای کهنه پرستی، کلیسای جوانان روی آنتن و صدای نبوت بود. در انتهای این دهه، نزدیک به بیست سال می شد که مایر به طور مداوم و با یک قاعده تجاری موفق روی آنتن بود. دقایق لوتری، به عنوان بزرگترین پخش رادیویی با پرداخت زمانی (و ضمناً صاحب یک مجموعه ستودنی از بایگانی مدارک مالی)، برای

علاوه بر اشخاص کلیدی، گروهی از کشیشان تحت عنوان «نمایندگان حوزه» منطقه ای برای برنامه استخدام شدند تا به وسیله ملاقات با کشیش ها، گروه ها، مدیران ایستگاه ها و اهداگران بالقوه، کمک کنند که ۲۷,۰۰۰ دلار هفتگی مورد نیاز برنامه جمع آوری شود تا برنامه بتواند به کارش ادامه دهد.

تاریخ نگاران رادیو موردی فراهم آورد تا ببیند چگونه مذهب تجاری توانست در شبکه رادیویی با نرخ های بازار پشتوانه مالی فراهم آورد. رادیوی بنیادگرا جایگاهی ناپایدار بین بنگاه های تجاری و غیرتجاری اشغال می کرد، چرا که خرید زمان پخش به نرخ بازار با اتکا به کمک های مالی مخاطبان شنونده، در عین حال متفاوت با برنامه ای است که از حمایت شرکتی برخوردار است و هدفش فروش محصولات آن شرکت است.

چنان که پیشتر هم توضیح دادیم، LLL در تأمین هزینه های مالی برنامه در کنار بودجه اهدایی خودش مجاری برای کمک های مستقیم فراهم کرده بود که به برنامه امکان می داد از بخشش های خصوصی افراد علاقه مند استفاده کند. برای نمونه، چارلز لانگ (Charles Lang)، نجیب زاده گرفتار بالتیمور، مبلغی بالغ بر ۱۰,۰۰۰ دلار به دقایق لوتری اهدا کرد. افراد دیگری، مثل خانم آرنولد کیهن (Arnold Kihen) در ۱۹۴۲، بخشی از عشریه ماهانه اش را به جای قراردادن در صندوق اعانات کلیسای محلی اش به دقایق لوتری می فرستاد. در اواخر دهه ۱۹۴۰ عایدی درخواستی LLL در حدود ۳۵,۰۰۰ دلار در ماه بود، به اضافه

۱۸,۰۰۰ - ۱۶,۰۰۰ دلار عایدی غیر درخواستی از نامه های طرفداران. در ۴۹ - ۱۹۴۸، LLL بیش از ۶۲۵,۰۰۰ دلار جهت اجاره پخش رادیویی در ایالات متحده و ۳۵۳,۰۰۰ دلار جهت رونوشت های خارجی و پخش روی امواج کوتاه پرداخت کرد. عایدی برنامه بین ژوئن ۱۹۴۸ و آوریل ۱۹۴۹ حدود ۱/۲۵ میلیون دلار بود (هر چند برنامه دچار کسری تقریباً ۱۴۰,۰۰۰ دلار می شد).

پرسنل دقایق برنامه نامه نگاری فعال با توده ها را حفظ کردند و نامه های دریافتی و آدرس اهداکنندگان را با دقت ضبط کردند. به ازای حتی یک دلار کمک (که طبق ادعاهای مکتوب دقایق لوتری می توانست برنامه را به گوش ۱۵۰۰ شنونده برساند)، هدیه کنندگان یک نامه شخصی دوستانه دریافت می کردند که از آنها به خاطر «کمک قابل توجهی که به ما در امر آوردن مسیح به میان ملت ها کرده اید» قدردانی می کرد. آنها به فهرست پستی اضافه می شدند؛ فهرستی که تعداد آدرس هایش در ۱۹۴۸ به ۳۲۵/۰۰۰ رسید. هر ایستگاه رادیویی که برنامه پخش می کرد نیز تعدادی نامه و یک بسته تبلیغاتی از دفاتر دقایق لوتری دریافت می کرد.

بعضی از اعضای اتحادیه لوتری «اشخاص کلیدی» برنامه شدند و به عنوان نمایندگان محلی برنامه در سراسر کشور فعالیت می کردند. براساس آیین نامه ای که در ۱۹۴۴ انتشار یافت، اشخاص کلیدی دقایق لوتری به دعا کردن برنامه و به تلاش برای عمومیت دادن به آن به هزاران طریق تشویق شده بودند (آیین نامه شامل نمونه هایی از آگهی های مناسب برای نصب بر روی بیلبوردها و نمایش دادن بر روی پنجره های خالی مغازه ها و چسباندنشان به بدنه اتوبوس های شهری بود). آنها همچنین به انجام هر کاری که می توانست تعداد مخاطبان شنونده برنامه را افزایش دهد، ترغیب شده بودند. اکنون که رتبه بندی هوپر و کراسلی توسط شبکه ها برای سنجش محبوبیت برنامه ها به کار گرفته می شد، بخشی از این کارها به خاطر این رتبه بندی بود. اشخاص کلیدی همچنین باید روابط شخصی شان را با مدیران ایستگاه های محلی که برنامه را پخش می کردند گسترش دهند و در بازه های زمانی منظمی با نوشتن نامه آنان را از وجود شنوندگان محلی مشتاق به برنامه مطمئن سازند. آیین نامه توصیه کرده بود که «بیش از آنچه فکر کنید» مدیران ایستگاه ها، جدول بندی زمانی شان را برای پخش برنامه های مطابق با خواست مخاطبان شنونده شان، براساس نامه ها و تماس های دریافتی تنظیم می کنند. آنها هیچ گواهی بر این که شنوندگان خواستار ادامه پخش برنامه ما هستند، ندارند مگر در صورتی که شما پیوسته برای آنها نامه بنویسید.

از آنجا که یا باید این مسئله به مدیر ثابت می شد و یا ادامه پخش برنامه در ایستگاه مورد تردید قرار می گرفت، اشخاص کلیدی سعی کردند شنوندگان را به منظور پرکردن ایستگاه ها با

هزاران «مکتبه با حسن نیت، که از زبان خود شنوندگان نوشته شده باشد» بسیج کنند.

علاوه بر اشخاص کلیدی، گروهی از کشیشان تحت عنوان «نمایندگان حوزه» منطقه‌ای برای برنامه استخدام شدند تا به وسیله ملاقات با کشیش‌ها، گروه‌ها، مدیران ایستگاه‌ها و اهداگران بالقوه، کمک کنند که ۲۷,۰۰۰ دلار هفتگی مورد نیاز برنامه جمع‌آوری شود تا برنامه بتواند به کارش ادامه دهد. اتحادیه، فیلمی با نام به سوی تمام جهان تولید کرد تا نمایندگان برای جذب کمک‌های مالی آن را در گروه‌های پروتستان نمایش دهند.

شبکه بزرگی از افراد وابسته تنها یکی از استراتژی‌های متعدد و مؤثری بود که دقایق لوتری برای کسب پشتوانه مالی به کار گرفت. دقایق لوتری برنامه‌های حمایت مالی سالیانه و مادام‌العمر خود را ارتقا بخشید و با اهدای کارت‌های حک شده «تاج گل یادبود»، اهدای هدایا و اوقاف را تشویق می‌کرد. با صرف ۱۵۰ دلار در سال، یک فرد یا گروه می‌توانست حامی مالی یک ایستگاه برون‌مرزی شود. نشان‌های عید پاک هم هر سال بهار موجود بود. از طریق برنامه جریب‌ها برای عیسی عواید حاصل از زمین‌هایی که در غیر این صورت بایر می‌ماندند به خزانه دقایق لوتری واریز می‌شد. پرسنل برنامه همچنین تمرهای استفاده‌شده را جمع‌آوری و مرتب می‌کردند تا به کلکسیونرها بفروشند (اسپنس: ۹۲؛ پاول مایر: ۲۴ - ۲۲۳). در طی جنگ جهانی دوم دقایق هزاران نسخه جیبی عهد جدید را که گیدئونز چاپ کرده بود بیرون فرستاد. همچنین کتابچه‌های کوچک راهنمای ادعیه زمان جنگ که دعا‌های مناسب را برای شرایط وخیم گوناگونی که یک فرد ارتشی ممکن بود گرفتارش شود نشان می‌داد («دعا برای جراحات شدید» و غیره). برای سال‌ها، هدیه امضا، سنجاق یقه طلای صلیب‌شکل کوچکی بود که بسیار محبوب بود و مورد تقاضای بسیاری از اهداکنندگان.

زمانی بود که مایر می‌توانست هنگام پخش برنامه اعلام کند که برنامه‌اش برای ادامه، نیاز به کمک‌های مالی و داوطلبانه دارد. در دوازدهمین سال اجرای برنامه (۴۵ - ۱۹۴۴) شبکه مشترک مانع هرگونه درخواست کمک مالی در زمان پخش برنامه‌های مذهبی که اکنون به صبح روزهای یکشنبه محدود شده بودند - شد. مایر ناچار شد دومین پخش زنده را که منطقه نصف‌النهار غربی را پوشش می‌داد متوقف کند. گرچه هنوز پخش از روی نسخه‌ها در آن ایستگاه‌ها وجود داشت، بر اساس تاریخ نویسی LLL، کمک‌ها و اعانات به دقایق لوتری متعاقب این تغییر، افت کرد (پانکو و پانکو: ۷۷). سیاست‌های جدید شبکه مشترک بسیار خاص بودند: برنامه می‌توانست تنها چهار بار در یک قسمت برنامه آدرس پستی خود را نمایش دهد (با وجود این، بلافاصله پس از آن تقاضایی برای دعا کردن نمی‌شد، مبادا به درخواست کمک مالی تفسیر شود) و نمی‌توانست هیچ اشاره‌ای

به «هرگونه عبارتی که حتی به طور غیرمستقیم اظهار دارد که از مخاطبان شنونده تقاضای کمک دارند» کند.

مایر که نگران درآمدهای بالقوه‌ای بود که تحت قوانین جدید از دست می‌رفت (نگرانی که بی‌اساس از آب درآمد)، تکیه بیشتری به یک استراتژی کسب پشتوانه موفق دیگر کرد: تجمع‌های توده‌ای یا «رالی»‌ها که در محوطه بزرگ استادیوم‌ها، مکان‌های ارتشی و بازارهای مکاره برگزار می‌شد. رالی‌ها بارها در تاریخ برنامه به کار گرفته شدند: بزرگ‌ترین‌شان، ۲۷,۵۰۰ نفر را در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۴۳ برای یک پخش زنده، یک سخنرانی توسط فرماندار ایندیانا و یک موعظه توسط مایر با نام «آمریکا، بازگشت به خدا» زیر یک سقف بزرگ در شیکاگو گرد آورد (پانکو و پانکو: ۶۲ - ۶۱). هولدا اغلب در این سفرهای خسته‌کننده والتر را همراهی می‌کرد و سخنرانی‌هایی نظیر «جنبه مصلحت انسانی در دقایق لوتری» برای گروه‌های زنان ارائه می‌کرد (پاول مایر: ۲۳۳). روی هر رالی می‌شد برای به‌دست‌آوردن ۵۰۰۰ دلار تا ۱۰,۰۰۰ حساب کرد (اسپنس: ۹۱) و برنامه زمانی مایر سخت و شدید بود: در ماه می ۱۹۴۸ او به تنهایی ۱۳ رالی در ۱۳ شهر در سرتاسر شمال غربی پاسیفیک برگزار کرد، طوری که بین سخنرانی‌هایش در تمام طول ماه کمی بیش از یک روز برای سفر می‌ماند.

یکی از انواع ثروتی که مایر هیچ‌گاه از این کمک‌های مالی به دست نیاورد، ثروت شخصی بود. او، هولدا و پسرانشان با فروتنی در خانه‌های مدرسه علوم دینی زندگی می‌کردند. بیشتر اثاثیه‌شان را از حراج‌های عمومی می‌خریدند و برای تعطیلات سال به سال به لوترلند یا به کلبه کوچکی کنار یک برکه می‌رفتند. درآمد مایر از تدریس که ۲۵۰ دلار در ماه بود و هیچ‌گاه افزوده نشد تنها منبع درآمدشان بود. در ۱۹۴۴ والتر تدریس را کنار گذاشت تا خود را به تمامی، وقف برنامه رادیویی و برنامه‌های رالی که شتاب روزافزون می‌گرفت کند. LLL حقوق او را در این دوره نامعین مرخصی از مدرسه علوم دینی بازپرداخت کرد و او هیچ‌گاه پاداش مستقیمی برای پخش‌های رادیویی‌اش نگرفت. (پاول مایر: ۲۴۴)

با افزایش موفقیت، میدان دید و اندازه برنامه مسائل و فرصت‌های جدیدی پدیدار شدند. به عنوان مثال موضع مایر در ارتباط با موضوعات سیاسی مختلف برخی شنوندگان را برافروخت. او ضدیتی مصمم و ابتدایی با کمونیسم داشت. نه با نظام اشتراکی فی‌نفسه بلکه با خداناباوری، نظامی‌گری و آزار مذاهب که در کشورهای کمونیستی اروپا و دیگر جاها مشاهده می‌کرد. هرچند موضع ضدکمونیستی او به خوبی با جو فرهنگی سراسری در سال‌های پس از جنگ سازگار بود، در ۱۹۴۵ یک کشیش یکتاپرست شهر کانزاس به نام لئون برکهد (Birkhead Leon)، رئیس سازمانی به نام «دوستان دموکراسی» از مایر خواستار بررسی در مورد زمینه‌های یهودستیزی و سرخ‌ستیزی

برنامه‌اش شد. برترمن در مقابل اتهامات بر این اساس از برنامه دفاع کرد که برکهد نقل قول‌های مربوط به یهودها را از زمینه متن بیرون کشیده و اتهام دست کم بی‌اساس است. مشکل موازی گرایش گروه‌های راست افراطی بود به این که نام مایر را هم قطار خودشان قرار دهند و این برداشت را رواج دهند که مایر فعالیت‌های آنان را تأیید کرده است؛ برای مثال در ۱۹۴۹ در مقاله‌ای اتهامی به قلم النور روزولت که در ستونش «روز من» چاپ شده بود، مایر با دست راستی‌های کینه‌جویی چون جرالد ک. وینرود (Gerald K. Winrod) هم‌ردیف قرار گرفته بود؛ البته او بعدها این ارتباط را ردگیری کرد.

مایر اغلب گرفتار سیاست‌گذاری‌های شبکه‌اش در مورد مسائل قابل اعتراض و بحث‌انگیز در پخش رادیویی می‌شد. تحت دستورالعمل‌های اجرایی انجمن ملی گویندگان که در ۱۹۳۹ برقرار شد، برنامه‌هایی که محتوای جدل‌آمیز یا حملات مذهبی و نژادی داشتند از پخش محروم می‌شدند. شبکه مشترک برخی برنامه‌های سؤال‌برانگیز را در دهه ۴۰ قطع کرد و محدودیت‌های بیشتری بر دیگر برنامه‌ها شامل دقیق لوتری اعمال کرد، طوری که آنها می‌باید متن برنامه‌ها را پیش از پخش هر هفته به شبکه ارائه دادند. کارگردان هوشیار فعالیت‌های مذهبی شبکه، السی دیک (Elsie Dick)، هر هفته تلگراف یا نامه‌ای می‌فرستاد و صدها عبارتی را که برای یک پخش مذهبی زیاده از حد سیاسی، ترسیمی یا جدل‌آمیز می‌پنداشت حذف می‌کرد؛ به خصوص در مورد اعتراض‌های مایر به وحشت بی‌هوده جنگ، مفاسد، سقط جنین یا تهدید قریب‌الوقوع کمونیسم. در یک مورد دیک اندوه خود را از اعلام آمار مرگ و میر ناشی از بمب هیروشیما با مایر در میان گذاشت: «ما مؤکداً از گویندگان مذهبی مان می‌خواهیم از اثرات خاص بمب اتم حرفی نزنند. این موضوع به ویژه در زمان کنونی بسیار جدل‌آمیز است».

اگر مایر در بیان عباراتی که شبکه‌ها می‌پنداشتند مناسب یک برنامه مذهبی نیست تنها نبود، در این اعتقاد که پخش‌های رادیویی مذهبی با پرداخت زمانی باید از کنترل شبکه‌ها و محدودیت فرجه‌های زمانی آزاد باشند هم تنها نبود. یک گوینده دیگر، جیمز دیفورست مورچ (James DeForest Murch)، سخنران برنامه دقیق مسیحی، رهبری اعتراض در محکومیت تغییر سیاست‌های تغییریافته شبکه مشترک و سانسور را برعهده گرفت. مورچ و چندین گوینده مذهبی مشهور دیگر، اعضای سازمان جدید انجمن ملی مسیحیان (NAE) معتقد بودند که شورای فدرال کلیساها سال‌ها پشت صحنه در راستای تأثیرگذاری بر صنعت رادیو علیه گویندگان تجاری بنیادگرا فعالیت کرده است (بلک مور، ساوندرس، هانگن).

مایر و برترمن در پاییز ۱۹۴۳ با مورچ ملاقات کردند و او را در مبارزه نشریاتی جاری‌اش بر علیه شورای فدرال ترغیب کردند

و NAE را در کوشش دقیق لوتری برای باقی‌ماندن روی آنتن شبکه مشترک درگیر کردند. مایر و برترمن همچنین متعهد شدند که از سازمان جدید حمایت کنند تا بتوانند گروه فشاری برای گویندگان مسیحی و بنیادگرا باشد. در نتیجه این امر، گویندگان مذهبی ملی (NRB) در ۱۹۴۴ سازمان یافتند تا از حق گویندگان انجیلی در خرید زمان پخش دفاع کنند؛ عاملی که پیشرفت قابل توجهی را در اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ حاصل آورد؛ شاید همان قدر به خاطر علل اقتصادی که به خاطر علل ایدئولوژیک. چنان که هوور و واگنر بحث کردند، سیستم پشتیبانی زمانی از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۷۰ بر پخش رادیویی مذهبی حاکم بود، گرچه گویندگان تجاری انجیلی و بنیادگرایی چون مایر، به کار خود ادامه دادند و گاهی مخاطبان قابل توجهی هم یافتند. وانگهی چنان که مورد دقیق لوتری شرح می‌دهد، صنعت رادیو در دهه ۳۰ پخش رادیویی مذهبی را ذاتاً جدل‌آمیز رده‌بندی کرده بود. موضوعات باید به عمومی‌ترین صورت ممکن و با محدودیت‌های دقیقی روی محتوا و زمان مورد بحث قرار می‌گرفتند. هوور و واگنر با توجه به وضعیت متفاوتی که در رسانه‌های چاپی وجود داشت، بدین معنی که قالب «مجله» می‌توانست شامل عناوین بسیار متنوعی باشد، ادعا می‌کنند که برنامه‌های رادیویی که بر تفاوت‌هایشان با کلیشه رایج ایستادگی می‌کردند - مانند بیشتر برنامه‌های مذهبی یا خدمات عمومی - به حاشیه رانده می‌شدند تا وقفه‌ای در جریان متجانس اصلی که وجه مشخصه رسانه‌های رادیویی بود، ایجاد نکنند (هوور و واگنر: ۲۱ - ۲۰).

به هر حال، توانایی برنامه نه تنها در سماجتش بر پخش تجاری بلکه نمایش رشد عمده‌اش اشاره بر این دارد که پخش رادیویی مذهبی توانسته بود سدی در برابر جریان حاشیه‌سازی پدید آورد، یا این که دست کم معنای تجانس را در دهه‌های طلایی رادیو بخرنج سازد. موفقیت تجاری دقیق لوتری تنها ما را به درک این مطلب متقاعد می‌سازد که مذهب محافظه‌کار جایگاهی برجسته در رسانه‌های توده‌ای آمریکا و تعداد زیادی مخاطب برای ایده‌هایش داشت، حتی در دوره‌های اولیه چون دهه ۱۹۳۰.

دستاورد بزرگ برنامه‌های وعظ بر پایه کتاب مقدس، همچون دقیق لوتری این بود که چشم مذهب محافظه‌کار را بر روی خود گشودند. طی سال‌های قبل یک جنبش ملی مسیحیان محافظه‌کار فرم سیاسی یا سازمانی قابل تمیزی داشت، اما مذهب رادیویی در شنوندگانش این احساس را ایجاد کرد که بخشی از یک جنبش ملی هستند. یک فرقه کوچک چون LCMS شاید اقتدار فرهنگی نامتناسب [با اندازه‌اش] را اعمال می‌کرد، اما تنها به این دلیل که شنوندگانش شامل هزاران فرد همفکر از دیگر شاخه‌های مسیحیت بودند؛ دقیق لوتری توانست به عنوان

واسطه، حس ماندگار همبستگی را میان مسیحیان به طور کلی ایجاد کند. هنگامی که مایر، چنان که عادتش بود، از ضمیر اول شخص جمع استفاده می‌کرد («ما احتیاج داریم»، «ما اعتقاد داریم»، «ما امروز در آمریکا می‌بینیم») مردم گوش می‌کردند، تأیید می‌کردند و به کنش مهم تصورکردن یک انجمن [مسیحی] موجود می‌پیوستند. گاهی این انجمن چیزی بیش از تصور محض بود، مثلاً هنگامی که مردم به صورت گروهی شنونده بودند. دو مثال از اوایل دهه ۳۰ عبارت از یک گروه هم‌آموزی کتاب مقدس که در سارکوسی میزوری گرد هم آمده بودند و همچنین جمعی از ۲۲ لوتری و متدی است که در یک عبادتگاه متدیستی در سوسکوهانای پنسیلوانیا جمع شده بودند.

ایما و اشارات امیدوارکننده و البته واهی در نامه‌های طرفداران مایر و در نوشته‌های خود او اشاره به آن دارد که دقیقاً لوتری به مرزهای نژادی و طبقاتی رسید. برخلاف توسل آشکار پدر کافلین به طبقه کارگر، برنامه مایر بیشتر بر یک جمعیت طبقه متوسط استوار بود؛ امری که شاید با نسل دوم خانواده‌های مهاجر که دارایی و موقعیت اجتماعی رو به ترقی در آمریکای پس از جنگ داشتند تشدید می‌شد. شنوندگان گروهی متنوع، چنان که در بالا اشاره شد استثناً بودند. رادیو مردم را در خانه‌های شخصی‌شان آموزش می‌داد، حرکت می‌داد و سرگرم می‌کرد و می‌توانست به مرزهای نژادی بی‌اعتنایی کند، چون مجری‌ها برای شنوندگان و هر یک از شنوندگان برای دیگران نامرئی بودند.

مایر شخصاً معتقد بود و این را در خطابه‌هایش هم اعلام می‌داشت که نژاد برای خداوند اهمیتی ندارد و این که نژادپرستی یک گناه است. بدین وسیله شنوندگان سیاه‌پوستی را به خود جذب می‌کرد و شاید سفیدپوستانی را دلخور می‌کرد. این اعتقاد زیربنای کمپین پرتکاپوی دقیق برای پخش موعظه در مناطق

برون‌مرزی و آن هم نه به زبان انگلیسی بلکه به زبان ملی خودشان بود. مایر وقتی که سیاه‌پوستان به او نامه نوشتند، به وجد آمد؛ چرا که لوتریانسیسم آمریکایی در مجامع سیاهان «ناشناخته یا بد فهمیده شده» بود (مایر، «امواج رادیویی» xxxii). از آنجا که نامه‌نگاران به ندرت در نامه‌هایشان به دقیق لوتری حرفی از نژادشان می‌زدند، معدود نامه‌هایی که در آنها حرفی از نژاد زده شده بود و توسط «یک پسر رنگین‌پوست»،

«پزشک رنگین‌پوست»، یا «خانم رنگین‌پوست» نوشته شده بود را می‌بایست گواهی بر بسیاری از نامه‌های دیگر دانست که در آنها نویسنده علیرغم رنگین‌پوست بودن اشاره خاصی به نژادش نکرده بود.

مخاطبان از طریق نامه‌هایشان رابطه‌ای احساساتی با مایر برقرار می‌کردند. مایر در طی ۲۰ سال فعالیتش به عنوان سخنران برنامه، بیش از ۴/۳ میلیون نامه دریافت کرد. نامه‌ها حاکی از تغییر کیش، رهایی چشمگیر از خودکشی و اتخاذ تصمیم مبنی بر بازگشت به کلیسا پس از سال‌ها مشغولیت به گناه بودند. مایر شنوندگان را به نوشتن نامه دعوت می‌کرد و قول می‌داد به نامه‌هایشان پاسخ دهد و به آنها در مورد

مشکلات روحی و شخصی‌شان مشورت دهد. این کار تعهدی عظیم بود که بیش از هر مسئولیت دیگری مایر را مشغول کرده بود. چنان که شب‌ها تا دیروقت مشغول دیکته‌کردن نامه‌ها به منشی‌هایش بود. در طی سال‌ها او سیستمی را برای مشاوره از طریق نامه گسترش داد. کادر منشی‌های او که تا اواخر دهه ۴۰ به صد نفر می‌رسید و داوطلبانی از زنان تاجر لوتری سن لوئیس هم به آنها ملحق می‌شدند نامه‌ها را می‌خواندند، مرتب می‌کردند و نامه‌هایی را که از مایر درخواست کمک یا راهنمایی کرده بودند جدا می‌کردند. مایر مسائل و سؤالات متداول را در چهارصد دسته مختلف طبقه‌بندی کرده بود و معمولاً جوابی حاضر و آماده را که با اطلاعات فردی درون نامه‌ها تکمیل می‌شد برای نگارنده نامه ارسال می‌کرد. بسیاری خواستار توضیحات عقیدتی و خواستار کمک جهت تطبیق آداب و رسوم فرقه‌های گوناگون با متن کتاب مقدس بودند و بسیاری دیگر نسبت به درستی فعالیت‌های مدرنی نظیر دیدن فیلم، ورق‌بازی و عضویت در فراماسونری بلا تکلیف بودند. دیگر دسته‌های جواب‌های آماده اشاره به مشکلاتی داشتند که مکاتبه‌کنندگان دقیقاً لوتری متحمل

می‌شدند: «بخشش، به سبب خطور فکر گناهان پیشین»، «بن بست ازدواج کاتولیک - لوتری»، «خودکشی - سرنوشت جاودانی»، «وقتی مشکلات در سنین پیری زیاد می‌شود»، «سردرگمی اولیه دانشجویان» و «دل‌داری و دل‌گرمی به مردمی که مشکلاتشان بعد از دعا برطرف شده اما سپس بازگشته است». موضوع نامه‌ها اغلب الهام‌دهنده عناوین موعظه‌ها بود. حتی هنگام لزوم او یک موعظه را تنها در پاسخ به یکی از



مکاتبه‌کنندگان آماده می‌ساخت و آنگاه با او تماس می‌گرفت و او را از پخش آن آگاه می‌کرد (اسپنس، ۸۹). دیگران می‌گفتند که آنها احساس می‌کردند سخنرانی آن هفته گویی تنها به نیت آنها آماده شده بود. یک کشیش کلیسای مشایخی پروتستان از توانایی مایر در موعظه‌کردن به نحوی که هر فرد احساس کند تنها مخاطب سخنران است، به نیکی نوشت. او سخنش را این گونه آغاز کرد: «من البته سخن کم‌مایه اما باشکوه و کلی‌گویی‌های درخشان فزدیک (Fosdick) و کادمن (Cadman) را گوش می‌کنم» و ادامه داد: «و شنیدن انجیل پسر مصلوب و برخاسته خداوند که همراه با ذکر اقتدار و در عین حال شفاعت انجیلیان می‌آید و از انسان‌ها تقاضا دارد که به مسیح نگاه کنند و با خدا آشتی کنند، برای من فرح‌بخش است».

سرعت فعالیت‌های مایر - که به سه حوزه نوشتن، سخنرانی‌کردن و سفرکردن تقسیم شده بود - در اواخر دهه ۴۰ افزایش یافت. در جولای ۱۹۴۹ برترمن برای یک قرارداد با رادیوی ABC، با هزینه ۹,۲۰۰ دلار در هفته برای یک فرجه زمانی که

مرگ مایر یک خلأ رهبری در پخش رادیویی انجیلی به جا گذاشت؛ همان‌طور که یک جای خالی پشت میکروفون KFUO. مشعل رهبری انجمن گویندگان انجیلی نه به زنجیره جانشینان مایر در دقایق لوتری بلکه به یک جوان احیاگر مذهبی سخت‌کوش به نام بیلی گراهام انتقال یافت.

به نظرش بسیار مطلوب بود، وارد مذاکره شد. هرچند برای این که برنامه‌های ABC و شبکه مشترک با هم وارد رقابت نشوند، مایر باید هر هفته دو خطابه مجزا مهیا می‌کرد، که گاهی سخنرانی در رالی‌ها در روز یکشنبه هم به آن افزوده می‌شد. هیئت مدیره که نگران سلامتی و وقت او بود از او خواست که سخنرانی در رالی‌ها را از برنامه‌اش حذف کند تا بتواند خطابه‌های افزوده برای پخش در ABC را آماده کند.

زمان نشان داد که نگرانی آنها بی‌مورد نبود و در دسامبر ۱۹۴۹ مایر دچار حمله قلبی سنگینی شد. او در ۱۱ ژانویه ۱۹۵۰ در سن ۵۶ سالگی درگذشت. مراسم تشییع جنازه او می‌توانست نخستین مراسمی باشد که در سطح ملی از تلویزیون پخش شود: این مراسم از KSD سن لوئیس پخش شد اما مشکلات فنی مانع از پخش آن فراتر از شیکاگو شد. صف طویل سوگوارانی که تابوت را از کلیسای کوچک مدرسه علوم دینی کنکور دیا منتقل کردند، عمدتاً برای خود خانواده مایر ناشناخته بود. پسرش می‌اندیشید که آنان نمایانگر یک نمونه‌برداری از مخاطبان رادیو هستند (پاول مایر: ۳۶۷).

دقایق لوتری ادامه یافت تا این که یک جانشین برای مایر

پیدا شد. لاورنس آکر (Lawrence Acker) که از ۱۹۴۱ مشاور کشیش برنامه بود، مسئولیت برنامه را در سال ۵۱ - ۱۹۵۰ بر عهده گرفت. آرمین اولدسن (Armin Oldsen) که تا سال ۱۹۵۳ به طور منظم سخنران تابستانی برنامه بود جانشین او شد؛ او پیش از آن که سخنران دقایق لوتری شود، یک مشاور جوان و استاد دانشگاه در دانشگاه والپارایزو بود. سپس دکتر اسوالد اوزی هافمن (Oswald Ozzie Hoffmann) به جای او آمد و تا ۱۹۸۸ در سمت خود باقی ماند. سخنران دقایق لوتری اکنون دکتر دیل آ. میر (Dale A. Meyer) است.

مرگ مایر یک خلأ رهبری در پخش رادیویی انجیلی به جا گذاشت؛ همان‌طور که یک جای خالی پشت میکروفون KFUO. مشعل رهبری انجمن گویندگان انجیلی نه به زنجیره جانشینان مایر در دقایق لوتری بلکه به یک جوان احیاگر مذهبی سخت‌کوش به نام بیلی گراهام انتقال یافت. تئودور السنر (Theodore Elsner)، گوینده پرستشگاه انجیلی فیلادلفیا و رئیس NRB، چند ماه بعد از مرگ مایر به دنبال گراهام در هتل شهر اقیانوس گشت و به او اصرار کرد که حالا که مایر دیگر «صدای ملی انجیل» نیست، عهده دار برنامه رادیویی شود. گراهام به یاد دارد که السنر او را ترغیب می‌کرد «بیلی تو باید به رادیوی ملی بری. تو می‌دونی دکتر مایر فوت کرده و تو اون کسی هستی که خدا می‌تونه از اون برای تماس با آمریکا از طریق رادیو استفاده کنه» (گراهام: ۱۷۷). از طریق ارتباط السنر با چند تن از ترویج‌کنندگان دقایق لوتری آنها توانستند ترتیب اجرای برنامه السنر را از طریق یک فرجه زمانی در ABC بدهند، تنها برنامه رادیویی مسیحی که به نام ساعت تصمیم توانست در حدود آن تعداد مخاطب که مایر ادعا کرده بود (پانزده میلیون در هزار ایستگاه) جمع کند (وارد: ۸۱). گراهام و اسوالد هافمن رابطه کاری نزدیکی را از طریق درگیری مشترکشان در کنگره تبلیغ مسیحیت ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰ شکل دادند (هافمن: ۳۰ - ۲۱۵).

گرچه دقایق لوتری به رشد خود چه در داخل و چه در خارج از ایالات متحده ادامه داد، اما مجموع مخاطبانش با پیشرفت تلویزیون کاهش یافت. در اواخر دهه ۴۰، ۷۰ مورد از هر ۱۰۰ رادیو که در روز یکشنبه کار می‌کردند، دقایق لوتری را می‌گرفت. در ۱۹۵۵، ۳۳ درصد رادیوها روز یکشنبه کار می‌کردند که دو تا از آنها دقایق لوتری را می‌گرفت (پانکو و پانکو: ۸۸). در ۱۹۵۶ برنامه در رتبه‌بندی نیلسن مقام نخست برنامه رادیویی ملی را به دست آورد (میرز: ۲۹). اما روزهای خوب رادیو سپری شده بود و حتی هیئت مدیره برنامه مردد بود که شاید دقایق لوتری بتواند پیام‌های خود را در قالب‌های دیگری چون نمایش به شکل مؤثرتری عرضه کند. (پانکو و پانکو: ۹۱). حتی هنگامی که دقایق لوتری قالب موعظه‌ای‌اش را حفظ کرد و توسعه برون‌مرزی‌اش را ادامه داد، تأثیرش را در مجامع مسیحی

ایالات متحده از دست داد. این که ازدست دادن کلیسا گریزان از بین مخاطبان شنونده مقدم بر تغییر کانون تمرکز برنامه بود یا نتیجه آن، مسلم نیست؛ همچنین، تأثیر تلویزیون روی صنعت مذهبی رادیو در دهه ۵۰ نامشخص است. اما به وضوح در اواخر دهه ۵۰، دقایق لوتری و سخنگوییانش ناچار بودند اقرار کنند که مخاطبان برنامه‌شان عمدتاً مسیحیان پروتستان هستند، نه «تمام ملت» که مایر تصور می‌کرد خطاب به آنان موعظه می‌کند.

بگذارید مثالی آموزنده از تباین بین یکی از آخرین خطابه‌های مایر و خطابه‌ای که ده سال بعد از آن توسط اسوالد هافمن ایراد شد، ارائه کنم. خطابه مایر با نام «آنان نمی‌توانند مسیح را بکشند» که در ۱۵ ژانویه ۱۹۵۰ پخش شد، صریحاً و مستقیماً شنوندگانی که کلیسا نمی‌روند را مخاطب قرار داده بود. دعای گشایش او به «خداناباوران، کمونیست‌ها و تمسخرکنندگانی» اشاره می‌کرد که محکوم به تباهی‌اند. مایر با اشاره به هشتصد هزار سقط جنینی که مدعی بود هر ساله در ایالات متحده صورت می‌گیرد، شنوندگان را برمی‌انگیخت که امیال شیطانی را از خود بیرون کنند و بر این عدد نیفزایند. او با مقایسه موقعیت کنونی با قسمتی از کتاب مقدس که در آن هرود دستور قتل کودکان در یهودیه را داد، به مخاطبان یادآوری کرد که هرود «مدت کوتاهی پس از آن در میان عذاب و صف‌ناپذیری مرد، هم چنان که شما تمسخرکنندگان خواهید مرد، مگر آن که توبه کنید». مایر علیرغم این که در حال صحبت با بسیاری افراد درون فرقه خودش و دیگر مسیحیان پرهیزگار بود، به وضوح معتقد بود که تمسخرکنندگان هم در میان مخاطبان رادیو وجود داشتند که به این سخنان گوش می‌کردند و ممکن بود با این پیام متقاعد شوند.

ده سال بعد هافمن مخاطبان دیگری در ذهن داشت. هافمن که در ژانویه ۱۹۶۰ در مورد موضوع عبادت سخنرانی می‌کرد از شنوندگانش پرسید: «شما چرا به کلیسا می‌روید؟» (البته پیش‌فرض او این بود که آنها این کار را می‌کنند) و چندین راه پیشنهاد کرد که با آنها تجربه کلیسای روزهای یک‌شنبه از طریق دعا و آماده‌سازی مفیدتر شود. او شنوندگانش را ترغیب می‌کرد که تنها یک روز را به خدا اختصاص ندهند و شش روز دیگر را به زندگی دنیوی. او امیدوار بود که با این توضیحات بتواند مردم را در امر عبادتشان ثابت‌قدم و همیشگی گرداند، چرا که آنها در معرض خطر تن‌آسایی در زندگی مذهبی قرار داشتند. هافمن بیشتر از این لذت می‌برد که رابطه مداوم مخاطبان با خدا عمیق‌تر شود تا این که مردم را به ایجاد چنین رابطه‌ای دعوت کند. لذا جهت‌گیری پخش برنامه از نجات بی‌اعتقدان، به موعظه برای مؤمنان تغییر یافت. اما این مؤمنان مردمی بودند که آشنایی میدیدی با رسانه‌های توده‌ای داشتند و در فرهنگ مردمی و مصرف‌گرایانه آن غوطه‌ور بودند. هافمن به ریاست

کمیته ترجمه انجمن کتاب مقدس آمریکا رسید که مژده کتاب مقدس را چاپ کرد که ترجمه آزادی از کتاب مقدس به انگلیسی معاصر بود؛ در ۱۹۶۹ او پخش سلسله برنامه‌هایی را طرح‌ریزی کرد که هدف آن ترکیب موسیقی به سبک رایج متداول سیمون و کارفونکل به دست جوانان بود. (میرز: ۴۲؛ هافمن: ۳۳-۲۳۰)

جالب اینجاست که برنامه‌ای که در طی سال‌ها راه را برای پخش مذهبی تجاری، در سال‌هایی که رادیو مسلط بود هموار کرده بود در دوره تلویزیون از هدایای پشتیبانی زمانی بهره گرفت. نوسان گر قوانین حکومتی، از حقوق مالکین ایستگاه‌ها دور شده و در عوض به تأکید بر خصلت عمومی امواج پخش پرداخت (برای مثال Kron ۱۹۶۷) و زمان پخشی را برای برنامه‌های مذهبی، حتی برنامه‌های بنیادگرا آزاد کردند. وقتی که در ۱۹۷۱، ۱۴۵ ایستگاه جدید دقایق لوتری را به برنامه پخش‌شان افزودند، ۹۰٪ آنها این کار را با پشتیبانی زمانی انجام دادند (پانکو و پانکو: ۶۹-۱۶۸).

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ رادیوی پروتستان چه به عنوان ژانر و چه به عنوان قالب ایستگاهی رشد بسیاری- تا حد تبدیل‌شدن به یک صنعت قابل‌توجه در خدمت خرده‌فرهنگ در حال رشد پروتستان- داشت. در ۱۹۸۸ دقایق لوتری و ساعت تصمیم از بیش از ششصد ایستگاه مذهبی در ایالات متحده پخش می‌شدند، اما آنها چنان که شولتز (Schultze) اشاره می‌کند، «بیشتر یک گروه ملی کوچک از شنوندگان ایستگاه‌های رادیویی پروتستان متعهد را تقویت می‌کردند، در حالی که وسیعاً از توجه به عموم مردم غافل بودند.» (شولتز، نامرئی: ۱۷۶)

دوره زندگی مایر پلی بین عصر طلایی رادیو - که محدودیت امکانات پخش می‌توانست دیدگاه یک اقلیت را برجسته سازد - و آغاز عصر حاضر رسانه‌های توده‌ای - که در آن پروتستان‌ها و دیگر محافظه‌کاران مذهبی بیشتر در معرض دید اما کمتر تأثیرگذارند- می‌زد. جالب است که امکان دید بیشتر و پرستیژ فرهنگی که توسط لوتری‌های شورای کلیسای میزوری درگیر در شبکه رادیویی ملی اعطا می‌شد، منجر به افزایش تعداد ایستگاه‌های رادیویی و دیگر امکانات رسانه‌ای برای برنامه‌های مذهبی شد که این به‌نوبه خود حضور مذهب پروتستان را در رسانه‌های توده‌ای کم‌رنگ کرد. وقتی در دهه ۱۹۷۰ بازار رادیو تخصصی‌تر می‌شد و قالب‌های ایستگاهی جدیدی را در خود جای می‌داد، پروتستان‌ها جایگاهی دائمی‌تر و کمتر بحث‌برانگیز را برای خودشان در رادیوی ایالات متحده تثبیت کردند. در عوض آنها دسترسی به مخاطبان شنونده کلیساگرایان را که عامل اصلی آغاز پخش برنامه بودند از دست دادند. هر چند مایر زنده نیست تا ببیند، اما دقایق لوتری قربانی موفقیت خود شد.

* * *